

## پیش‌خواران

«جراغ فروزان حکمت» در آینه یک اثر نوانتشار

### جامعیت علمی و عملی «حکیم مجاهد»

■ **محمد رضا کائینی**



اثری که هم پنگ در معرفی آن سخن می‌رود، تلاشی است در معرفی ابعاد گوناگون تلاش علمی و حکمی زهدیاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی که توسط دکتر محمد

فناهی اشکوری یکی از شاگردان آن بزرگ به نگارش درآمده و به مناسبت دومین سالروز رحلت آن فقید سعید از سوی معاونت پژوهش مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی «ه» به زیر طبع آراسته شده است. ناشر در دیپاچه خویش بر این مجموعه، در باب موضوع آن چنین آورده است:

«حقیقت اصیل‌ترین، جاودانه‌ترین، زیباترین راز هستی و نیاز آدمی است که سلسله مؤمنان و عالمان صادق چه جان‌ها که راه آن نیاخته و اجلان و باطل پرستان چه توطئه‌ها و ترفندها که برای محو و مسخ آن نساخته‌اند. چه تلخ واقعبینی است مظلومیت حقیقت و چه شیرین حقیقتی است این واقعبت که در مصاف همیشگی حق و باطل، حق سربلند و سرفراز است و باطل از بین‌رفتنی و تگم‌ن‌سار، این والا و بالاتنسینی حقیقت، گذشته از سرشت حق، وام‌دار کوشش‌های خالصانه و پابان‌ناپذیر حقیقت جویانی است که در عرصه نظر و عمل کمر همت محکم بسته و از دام و دانه دنیا رسته‌اند و در این میان، نقش و تأثیر ادیان و پیامبران الهی و به ویژه اسلام و پیامبراکرم (ص) و جانشینان بر حق و گرامی (وع) بر چسخته‌ترین است. دانشمندان نام‌آور و شیعه، رسالت خطیر و بی‌نظیر خویش را بهره‌گیری از عقل و غوص در دریای معارف قرآن و برگرفتن گوهر ناب حقیقت از سیر و آن پیشروایان و عرضه آن به عالم



▼ دهه ۷۰، زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی در حال اقامه نماز

بشری و دفاع جانانه در برابر هجوم ظلمت پرستان حقیقت‌گریز دانسته و در این راه دیده‌ها سوده و جان‌ها فرسوده‌اند. اکنون در عصر بحران معنویت که دشمنان حقیقت و آدمیت، هر لحظه با تولید و انتشار فزون از شمار آثار نوشتاری و دیداری و به کارگیری انواع ابزارهای پیشرفت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در عرصه‌های گوناگون برای سیطره بر جهان می‌کوشند، رسالت حقیقت‌خواهان و اندیشمندان حوزه‌وی و دانشگاهی، به ویژه عالمان دین، بس عظیم‌تر و سخت دشوار است. در جهان تشیع، پژوهشگران حوزه‌وی در علوم فلسفی و کلامی، تفسیری و حدیثی، فقهی و اصولی و نظایر آن، کارنامه در خسانی دارند و تعلیمات ایشان بر تازک پژوهش‌های اسلامی می‌درخشد. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی(ره) در پرتو تأییدات رهبر کبیر انقلاب اسلامی و حمایت‌های بی‌دریغ خلف صالح‌وی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دام‌ظله)، از آغاز تأسیس براساس سیاست‌ها و اهداف ترسیم شده از سوی حضرت آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، به امر پژوهش‌های علمی و دینی اهتمام داشته و در مسیر برآوردن نیازهای فکری و دینی جامعه به پژوهش‌های بنیادی، راهبردی و کاربردی پرداخته است. معاونت پژوهش مؤسسه برای تحقق این مهم، افزون بر برنامه‌ریزی و هدایت دانش پژوهسان و پژوهش‌گران، در زمینه نشر آثار محققان نیز کوشیده و بجددله تاکنون آثار ارزنده‌ای را حد توان خود، به جامعه اسلامی تقدیم کرده است. کتاب پیش‌روی، پژوهشی است در قلمرو اندیشه‌های آیت‌الله مصباح یزدی که با تلاش پژوهشگر ارجمند دکتر محمد فناهی اشکوری نگارش یافته است. هدف اصلی نویسنده ارائه تصویری کلی از شخصیت علمی و حکمی آیت‌الله مصباح یزدی و نقش وی در اندیشه اسلامی معاصر برای علاقه‌مندان به حکمت و معارف اسلامی است...»

■ **الهام دانایی‌سرشت**

**در بی‌تشدید اعتراضات انقلابیون در سال ۱۳۵۷، تلاش‌ها و اقدامات آمریکا و برخی از سسران غربی برای حفظ شاه در صحنه قدرت سیاسی افزایش یافت، اما دیری نپایید که آمریکا به این نتیجه رسید، سیاست محفظ شاه دیگر امکان‌پذیر نیست و وقوع انقلاب مردمی به بهری امام‌خمینی(ره) حتمی است و به واقع ششاه باید برود! هدف آمریکا و کشورهای غربی از اتخاذ این تصمیم، برگرفته از شرایط ایران و نیز اهداف این کشورها، به‌خصوص آمریکاز روابط سیاسی با ایران در فرادای انقلاب اسلامی بود. یا توجه به این مهم، در این نوشتار به مناسبت سالروز فرار شاه از ایران به انگنش و مواضع ایالات متحده به این رویداد و نحوه عملیاتی ساختن آن، بر پایه اسناد لانه جاسوسی و دیگر مستندات پرداخته شده است. امید آنکه مفید آید.**

■ **پیشیده‌شدن نسخه پهلوی دوم در گوادولوب**

امریکا تا اوایل سال ۵۷، به ایران به عنوان جزیره ثبات می‌نگریست و همچنان پهلوی دوم را بهترین گزینه برای حکمرانی ایران می‌دانست، اما به‌تدریج وب آشکارشدن ناتوانی شاه و رژیمش در برابر جنبش انقلابیون، مواضع کارتر و آمریکا نیز تغییر یافت و این تغییر در نهایت در کنفرانس گوادلوب – که در دی ۱۳۵۷ میان نمایندگان چهار دولت آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان غربی در جزیره گوادلوب در فرانسه تشکیل گردید– به‌تأیید یافت و این کشورها رسید. در این کنفرانس که کارتر، ژیسکار دستن، کالاهان و اشمیت به عنوان نماینده چهار کشور حضور داشتند، دیدگاه‌های متفاوت سسران کشورهای غربی مطرح شد. در میان نظریات مطرح‌شده، اشمیت و ژیسکار دستن



۲۶ دی ۱۳۵۷، فرودگاه مهرآباد تهران، محمدرضا پهلوی در حال تراف ایران

**فرار پهلوی دوم از ایران، در آینه اسناد لانه جاسوسی آمریکا**

# شاه را همان‌ها که آوردند ناگزیر بردند!

بیش از سایر شرکت‌کنندگان بر بی‌لیاقتی شاه در حل بحران سیاسی تأکید داشتند. ژیسکار دستن تأکید داشت که هیچ امیدی به باقی ماندن محمدرضا شاه نیست. او باید تسلیم رهبر انقلاب شد و ایران را ترک کند. در غیر این صورت ایران با یک جنگ داخلی که پایش نامعلوم است، روبه‌رو خواهد شد.<sup>(۱)</sup> البته برخی نیز روایاتی دیگر از این جلسه دارند که چندان موق نمی‌نماید. اینکه کارتر و کالاهان بیش از دو نماینده دیگر از شاه‌ناامید و معتقد بودند که او باید جای خود را به حکومت دیگری بدهد؛ از مسلمات است. جیمز کالاهان نخست‌وزیر وقت انگلیس در یکی از نشست‌های این کنفرانس، اوضاع ایران را بحرانی توصیف کرد و گفت: «محمدرضا پهلوی تسلط خود را بر اوضاع از دست داده است و هیچ راه‌حلی برای جاننشینی وی وجود ندارد، زیرا مردان سیاسی که در صحنه باقی‌مانده‌اند، چندان توانا به نظر نمی‌رسند. به علاوه بیشتر آنها به واسطه ارتباط خود با محمدرضا پهلوی و فقدان تجربه سیاسی، از ایفای نقش حساس در این دوره بحرانی انتقال ناتوان هستند...»<sup>(۲)</sup>

براساس منابع موجود از جمله خاطرات شخص کارتر، آمریکا تا پیش از تشکیل این کنفرانس، همچنان با تردیدهایی مواجه بوده است. چنانچه کارتر در بخشی از کتاب خاطراتش نوشته است: «در گوادلوب هیچ کدام از مخاطبان من، در دفاع از شاه حرارت به خرج ندادند و هر سه آنها عقیده داشتند که شاه باید جایش را به یک دولت غیرنظامی بدهد و ایران را ترک کند، اما من با هم عقیده بودند که ارتش ایران باید متحد و یک پارچه باقی‌بماند. من به توانایی ارتش جهت کنترل اوضاع میدوارم و از آنجا که سسران ارتش تحصیلکرده آمریکا هستند، روابط نزدیکی با فرماندهان ارتش آمریکا دارند...»<sup>(۳)</sup>

براساس بخشی دیگر از مستندات موجود، هلموت

## وقتی اسناد لانه جاسوسی سخن می‌گوید

## عاریج

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۲۷

استقبال خواهند کرد. البته آمریکا کاملاً بر این موضوع واقف بود که خروج شاه، دوستان آمریکا در منطقه را شوکه کرده و انتقادکنندگان از این کشور را خرسند خواهد ساخت. مطابق با این نظر، شاید درباره این فرضیه برای ایالت متحده آمریکا، یک مسئله گریزناپذیر وجود داشته باشد که مدت سه دهه از یک مرد پشتیبانی کرده و روزانه این پشتیبانی را به نحو موکدی در جریان سه ماه گذشته مورد تأکید قرار داده و نهایتاً فوق‌العاده دشوار بنماید وقتی که او به لجن می‌افتد، ادعای پیروزی کند!<sup>(۴)</sup>

از نسویی به‌زعم آمریکا، خروج شاه از کشور می‌توانست خواسته اصلی امام‌خمینی را برآورده سازد. به گمان آنها این موضوع ضمن آنکه می‌توانست باعث متقاعد و محدودشدن امام به راه‌حل‌های موردنظر آمریکا شود، زمینه امتیازگیری سیاسی برای آمریکا را نیز فراهم آورد. از این منظر آمریکا امیدوار بود با برطرف‌کردن مشکلات اساسی، برخی از گروه‌ها از جمله بازاربان، زمینه وساطت آنان با امام و پذیرش راه‌های مسالمت‌آمیز را فراهم آورد؛ «آنها (بازاریان) می‌دانند که آیت‌الله خمینی در پاریس، در انتظار خروج شاه و حتی سقوط نظام شاهنشاهی و برقرارکردن جمهوری اسلامی به جای آن می‌باشد. آنها گفتند، چنانچه خواسته‌های اساسی آنها جامه عمل پوشد، در ایران نیز با اشاره به این موضوع، معتقد بود که آمریکا در موضوع خروج شاه از ایران، بر برنامه‌های امام و اهداف او تمرکز خاصی داشت. او بعدها در خاطرات خود در این رابطه گفت: «تا این زمان اقدامات ما برای خروج شاه از ایران، در جهت برنامه‌های آیت‌الله خمینی پیش می‌رفت. آیت‌الله خمینی برای خروج شاه از ایران پافشاری می‌کرد و از طرف وی و اطرافیانش، هیچ تهدیدی علیه کشوری که او را پناه بدهد، عنوان نمی‌شد. به این ترتیب ما فکر می‌کردیم که نه تنها با پناه دادن شاه مورد خشم و غضب واقع نخواهیم شد، بلکه برعکس تصور می‌کردیم چون موجبات خروج شاه را از ایران فراهم آورده‌ایم، امتیازی به‌دست خواهیم آورد...»<sup>(۵)</sup>

■ **دیدگاه‌های سفارت آمریکا، در مورد خروج و جایگزین شاه**

با مشخص شدن وضعیت بی‌ثبات ایران و تحلیل برخی از مأموران سفارت آمریکا، به تدریج گزینه انتقال قدرت به گروه‌های دیگر از جمله نظامیان مطرح شد، اما این گزینه با شک و تردید و سوآلات فراوانی روبه‌رو بود و سفارت آمریکا را به این نتیجه رساند که در صورت ناکامی در این موضوع، خروج شاه محتمل است. مطابق با فرضیات تحلیلگران امریکایی خاطرات خود آورده است: «در مورد برداشت خدمان از دیدار مشترک با شاه‌هم صحبت کردیم. احساس می‌کردیم از شاه چیزی باقی نمانده است، ماندن او در ایران، به عنوان هدف خشم‌فزاينده عمومی اثر معکوس داشت. تنها اختلاف‌نظر ما در این زمینه زمان رفتن او بود...»<sup>(۶)</sup> در هر صورت بعد از کنفرانس گوادلوب، آمریکا به این نتیجه رسید که ماندن شاه به مرحله سختی رسیده است و دیگر امکان‌پذیر نیست.

■ **دلایل آمریکا برای خارج کردن شاه**

**از صحنه محادلات سیاسی**

در مورد خروج شاه از ایران و مواضع آمریکا در قبال این مسئله، باید گفت که دستگاه سیاست خارجی آمریکا نیز در آستانه انقلاب اسلامی از انجم‌کافی برخوردار نبود و هم‌چنان به بررسی‌های مستمری بر‌خورد کوبنده با مخالفان و همراهی آمریکا با شاه در این راه بود، وزارت امور خارجه و سفیر وقت این کشور در تهران با مشاهده امواج توفنده انقلاب، کار شاه را تمام شده می‌دانستند و در واقع خود آمریکا‌یی‌ها نیز نمی‌دانستند چه مواضی را باید عدم خروج شاه از کشور، تأثیر چندانی بر این موضوع نداشت، اما این کشور با موافقت درباره این موضوع، امیدوار بود تا بتواند زمینه‌های لازم را برای حفظ جایگاه سیاسی خود ایجاد کند. امریکایی‌ها بر این باور بودند که با خروج پهلوی دوم از کشور و حمایت آمریکا از این موضوع، منتقدان شاه و آمریکا – که عمدتاً از گروه‌های سنتی و مذهبی بودند– با تغییر مواضع و دیدگاه‌های خود، نسبت به آمریکا خوشبین شده و از روابط دو جانبه در آینده



۳۱ دی ۱۳۵۷، شاهپوریختیار در جلسه‌اخذ رأی اعتماد از مجلس شورای ملی

## ۹ | روزنامه جوان | شماره ۶۶۸۰ | جوان

استقبال خواهد شد...»<sup>(۷)</sup>

■ **امید آمریکا به بختیار، در بی‌ناامیدی از حفظ شاه در رأس قدرت**

امریکا بعد از آنکه از حفظ قدرت سیاسی توسط شاه‌ناامید شد، با انتخاب شاپور بختیار به عنوان نخست‌وزیر موافقت کرد تا از طریق او مانع از انتقال قدرت و تحقق انقلاب شود. گرچه آمریکا با محاسبات سیاسی اشتباه، نتوانست تحولات ایران را پیش‌بینی کند، اما تمام اتفاقات کشور را به‌خوبی دنبال می‌کرد و با توجه به شناختی که از بختیار داشت، او را گزینه مناسب و مطمئنی برای نخست‌وزیری (حتی در صورت فرار شاه) و حفظ قدرت سلطنتی محدود می‌دانست که می‌توانست زمینه بازگشت مجدد شاه به قدرت را فراهم کند. بر این اساس بسیاری از سسران غرب، نسبت به او خوشبین بودند. چنانچه سفیر آلمان بر این باور بود که «دولت بختیار در غیاب شاه می‌تواند موفق شود، ولی در صورتی که شاه شورای سلطنت را فوراً تشکیل بدهد، می‌تواند ایران را برای تغییراتی آماده کند. او فکر می‌کند، حتی ممکن است شاه بتواند پس از مدتی، تحت‌عنوان حکومت پادشاهی مطابق با قانون اساسی به ایران برگردد...»<sup>(۸)</sup>

علاوه بر این آمریکا بختیار را که «از مصدقی‌های اصلی و خاص بود و با عنوان کفالت وزیر تخته در کابینه مصدق شرکت کرده بود، بعد از ۲۸ مرداد به نام مصدق چندی بازداشت شده بود. در خط اجرای سیاست بیگانه‌ج‌دی بود و در زمان فعالیت شرکت نفت انگلیس خدام آنها بود، در سال ۳۷ تنز آینه‌ناور را تأیید کرده بود...»<sup>(۹)</sup> چهره‌ای مناسب برای نخست‌وزیری می‌دانست، زیرا اولاً بسیاری از چهره‌های دیگر ممکن بود با طرح شروط خاص، با پذیرش نخست‌وزیری موافقت نکنند، در ثانی امکان تحقق اهداف و منافع ملی آمریکا توسط این افراد، حداقل مشخص و مطمئن نبود. چنانچه پیش از بختیار، شاه و آمریکا گزیننه‌های دیگری را نیز در نظر داشتند. به گفته بختیار، شاه مدت‌ها قبل با کسانی چون: کریم سنجابی، مهدی بازارگان، غلامحسین صدیقی، عبدالله انتظام، علی امینی و شاید با اشخاص دیگری تماس گرفته بود، اما بسیاری از آنان از قبول نخست‌وزیری امتناع کرده بودند و صدیقی نیز شرط قبول این پست را دابر بر واگذاری تمام اختیارات اجرایی به کابینه کرده<sup>(۱۰)</sup> که با مخالفت ششاه روبه‌رو شده بود. از سوی دیگر به باور آمریکا، بختیار از سوی بسیاری از

افراد و نهادهای نظامی و امنیتی نیز مورد تأیید بود و امکان کودتا علیه او از سوی ارتش وجود نداشت. طبق اطلاعات امریکایی‌ها «نیس ستاد مشترک ارتش عباس قره‌باغی، در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرده بود که ارتش حامی بختیار است و آنها هیچ وقت دست به کودتا نخواهند زد...»<sup>(۱۱)</sup> از اینرو در این شرایط، آمریکا به سراغ بختیار رفت و به حمایت از او پرداخت. بختیار نیز چهره شناخته‌شده‌ای در جبهه ملی نبود و بدون مشورت با سایر اعضای جبهه ملی با شهتیار نخست‌وزیری موافقت کرد و از اینرو، از جبهه ملی اخراج شد؛ با این حال رهبران میانه‌روی این جبهه نیز با بختیار نخست‌وزیری او چندان مخالف نبودند. بر این اساس «رهبران میانه‌روی سیاسی و هم‌نهضت‌آزادی‌آماده بودند که دولت بختیار را برای وقت محدودی تحمل کنند تا تأثیر رفتن شاه از کشور تعدیل بیاید و هر دو منبع معتقد هستند که شاه می‌خواهد فرار کند. آنها از توصیه مسئول سیاسی مبنی بر اینکه سازمان‌هایشان، برنامه بعد از رفتن شاه را با نظم هر چه تمام‌تر بکشند، استقبال کردند...»<sup>(۱۲)</sup> در نهایت در نهم دی ۱۳۵۷، محمدرضا پهلوی هیئت رئیسه مجلس را سه دربار فراخواند و انتخاب بختیار را که نخست‌وزیری اعلام کرد و از نمایندگان مجلسین خواست تا در یک جلسه مشترک، به او رأی اعتماد بدهند. بدین ترتیب، فرمان نخست‌وزیری شاپور بختیار صادر شد.<sup>(۱۳)</sup>

جمعه ۱۵ دی ۱۳۵۷ نیز مردم صدای شهادی از رادیو شینیدند که خطاب به کابینه جدید می‌گفت: سخت خسته است و نیاز به استراحت دارد!<sup>(۱۴)</sup> شاه تاریخ سفرش را به بعد از گرفتن رأی اعتماد بختیار از مجلس موکول کرده بود. اما سرانجام بختیار در ۲۶ دی از مجلس شورا و سناریی اعتماد گرفت و ساعتی بعد محمدرضا پهلوی، ایران را به مقصد مصر ترک کرد.

■ **کلام آخر**

زمانی که سویلوان به کاخ شاه رفت تا به او بگوید باید ایران را ترک کند، تدابیر آمریکا برای حفظ شاه به پایان رسیده بود و از نظر آمریکا در آن شرایط گزینه بهتری وجود نداشت، زیرا به‌زعم آمریکا، اسرار بیشتر بر حفظ قدرت شاه، ممکن بود موجب پروبال گرفتن تروریسم و نفوذ سیاسی کمونیسم بر ایران شود. از اینرو گرچه در آن شرایط، شاه چاره‌ای جز ترک کشور نداشت، اما با قطع امید نهایی آمریکا، تصمیم سفارت نیز بر همین موضوع و خروج قطعی شاه و نخست‌وزیری بختیار تعلق گرفت. البته خروج او از ایران، یکی از شرط‌های بختیار برای نخست‌وزیری نیز بود<sup>(۱۵)</sup> تا از طریق آن و شروطی چون واگذاری بنیاد پهلوی به دولت، انحلال سناواک، آزادی زندانیان سیاسی و... تاکنیک آشتی ملی را مجدداً به نمایش بگذارد، اما بختیار هیچ‌گاه نتوانست مورد تأیید مردم و امام قرار گیرد، زیرا اولاً وابستگی او به غرب مشخص بود و ثانیاً حکم نخست‌وزیری او زمانی تعیین شد که بنیان سلطنت پهلوی کاملاً بی‌اعتبار شده بود و بدین ترتیب شکست او، فروپاشی کامل رژیم پهلوی را رقم زد.

■ **بی‌نوشت‌ها در سربوس تاریخ موجود است.**